

مناجاتهای

حضرت عبداللہاء

حَسْبُ التَّصْوِیْبِ مَحْفَلٌ مُقَدَّسٌ وَوَعْدَانِی مَلِّیُّ بَیَّانِی

ہندو برہ

پابلیشنگ کمپنی تجدید طبع و نشر آن پر داخت

فبروری
۱۹۴۶ء

شہر الملک
۱۰۲

آدرس پست باکس نمبر ۱۹ نیو دہلی

هوالله

ای خداوند بخشنده کوکب بخشایشت بر جهان آفرینش
درخشیده و دریای احسانت موج بر کائنات گشته ابر رحمتت
در فیضان است و نار محبتت در فوران باغبان احدیتت در
خیابانهای دلها بطراحی گلهای معارف پُر اخته و طراوت و
لطافت بی نهایت یافته نسیم حقیقه وحدانیتت جهان را زنده نموده
و پرتو آفتاب محبتت قلوب ستار را منور فرموده جام صهبای
محبتت عاشقان را سر مست کرده و آهنگ بیج ملکوتت ذرات
کائنات را بجنبش و حرکت آورده از هر سمتی صوت تهلل و تکبیر بلند
است و از هر کرانه آهنگ تسبیح و تقدیس مرتفع از هر گوشه شور و
ولوله و در هر پیشه نعره براندیشیه و در هر حدیقه طیور ملکوتت در
نغمه و آواز و در هر گلشنی بلبل توحیدت بگلبانگ معنومی رسا
آفاق در اهتزاز است و اقطار بصیرت و آوازت در مساز و
ذرات وجود در اوج توحیدت در پرواز این حسیع پریشانزاد

انجمن عنایتت مجتمع فرما و این گروه بی سرو سامان را در پناه همت
 مجا و ماوسی بخش این جنه تشنه را سیراب فرما و این سرافراقت
 را بشراب صلت تبدیل نما و درختان بی برگ را پر گل و شکوفه نما
 و مینوایان نا توان را از آذ و توشه ده بال و پر شکستگان را بال و پری
 عطا کن افتادگان را دستگیر شو و بیچارگان را مجیر و ظمیر طفلان شیر
 خوار را از نذی عنایت شیرده و کودکان بی زبان را در مهد
 موهبتت پرور نفوس را از نفس و هو می مقدس کن صد را
 بنور هدی منشرح نما و لها را از هر آلاشی پاک و مطهر کن جانها
 بنجشایش خلق عظیم گلشن اسرار فرمای پروردگار گنه کاریم ترحم
 فرمای بزرگوار تمکیم عفو و مغفرت کن در هر دمی گرفتاریم
 آزادی بخش در حبس و زنا را نیم مطلق العنان کن این ظلمات
 قلوب بنور هدی تبدیل فرما و این شهوات نفوس را بروح تقی
 مبدل کن تا در هوا می جانفزای انقطاع پرواز نمایم و بیاد
 روی و خویت و مساز گردیم توئی مقتدر و توانا و توئی شنوا
 و بیسنا -

هو القیوم

پاکسایزدانا جمیع پریشان تو بیگانه ایم خوششان تو افسرده ایم
 شعله برافروز پر مرده ایم دلها را به آتش محبت بسوز هر چه هستیم
 آشفته روی تو ایم و سرگشته کسی تو بیچاره ایم و آواره افتاده
 ایم پر آه و ناله ذراتیم ولی در هوای تو اوج یافتیم قطراتیم ولی
 در موجیم تو شتافتیم این خفتگان را بیدار فرما و این آوارگان
 را هوشیار این ستیاره های باختر را اختران خاور کن و این
 گیاه های بی ثمر را درختان بارور را گرچه ما موران ذلیلیم اما
 تو سلیمان پر شمت سلطنت جلیل اگر چه ما خوار و گنه کاریم اما تو
 بزرگوار و آمرزگار در استعداد و استحقاق نظر مفرما و در
 تعینات و قابلیت ملاحظه مکن در غفل وجود خویش بر برگانه
 و خویش نظر ناگرموج دریای غمشش و دهرش اوج گیر و عالم آفرینش
 را مستغرق نماید اگر انوار ساطعه خورشید آمرزش بدخشند ظلمات
 بلکه ستیانت و خطیبات را بر تویی محو نماید تجلی فضل ماء طهور
 است و فیض اصل صهباء کاس مزاجها کافور آن هرا لوده شیرا

پاک نماید و این سهرافسوده و پزمرده شیراچا بک افزونته و چالاک
 ای پروردگار این حرف مفزوده را کلمات تامات کن این
 کلمات عمده را آیات باهرات تاجج بالغه گردند و رحمت سابقه
 حقیقت فائقه شوند و نعمت سابقه مصایح علی گردند مفاتیح
 ابواب تعقی نجوم بدی شوند و رجوم نفس بوسی حقیقت فائضه
 گردند و عروق و شریان نابضه اشجار بوستان تو شوند و از
 بارگستان تو ای خداوند مهربان این جمع پریشان هر یک
 از کشوری و بومی و مرزی و ثغوری یکی شرقی و دیگری غربی یکی
 جنوبی و دیگری شمالی همچنانکه این بیچارگان را در ملک دنی در
 اشرف نقطه از ثری بعد از بقاع علیا جمع فرمودی امیداریم
 که بفضل وجودت و عنایت و موهبت در اشرف نقطه از ملکوت
 اعلی جمع فرمائی تا کل در ظل سده منتهی بیارسیم و نعمت فوز بقاء
 فائز گردیم رب حق ذلک بفضلک وجودک ع ع

هو الاهی

ای پروردگار این بیچارگان شیفته روی تو اند و افتاده

کوی تو و سرست جام هوسی تو و عاشقان خوی تو در هجرانت
 گریبان دریدند و در حرمان زهر فراق چشیدند شب روز
 گریبان تو اند و روز و شب نالان بسوی تو جز تو ندانند و غیر
 از تو نشناسند و جز بسوی تو نمانند توئی ملجاء و پناه ایشان و
 توئی مبدء و منتهاشان اگر برانی و یا بخوانی و بپذیری و یا
 آبروی بندگان بریزی بزرگواری کنی و یا شرمسار فرمائی توئی
 مختار توئی پروردگار توئی آمرزگار اگر بیسندی هرستند و خمند
 گردد و اگر برانی هرگز بزرگواری خوار شود و هر گلی خار گردد و هر
 سروری خاک رهگذار پس ایی آمرزگار این بندگان را بنواز
 و کار این افتادگان را بساز سمعی در قلوبشان روشن کن
 و شهاب ثاقب بر سر اهرمن منامتا نور زیدانیت برافروزد و
 پرده ظلمات شبهات بسوزد توئی قادر و بینا و حی و توانا و
 داننده و شنوار از درون را ابراز نما خار زار و لهار را گلشن
 و گلزار کن روح را فتوحی بخش و جان را وجدان را
 بشارت و نشانه و محبوبی عنایت فرما.

هو الاهی

پاک یزدانا این جمع را شمع عالم کن و این انجمن اگلزار
 و گلشن مغلش را روضه ربنوا کن و مشرقش را مطلع انوار
 رحمن از نفحات مشکینش مشام عاکفین گوی دوست را معطر
 کن و از نسیم عنبرینش دلهای مسرمان حریم مقصود را مفرح
 نفوس را در ظل جناح رحمتت حفظ فرما و قلوب را در صون
 حمایت حضرت احدیت بجای ده تا یبدا تا افق ابهت را
 ارزان کن و مومنت ملاء اعلامیت را شایان اگر چه کل طیور بی
 پروبالیم لکن در حدائق امرت لانه و آشیانه داریم و بدرگاه
 احدیت پناه آریم و از تو عون و مدد می طلبیم و یاری یاری
 جویم چون بخود نگریم خویش را از ذره کمتر و از پشه کمتر و پست
 تر یا بیم و چون در یاری بخشش و عطای تو را بنیم ذرات آفتاب
 نور بلکه روشن تر مشا بهره کنیم اسی بخشنده بهرمان خطای این
 بنیویان را بذیل عطا بپوش و جنای این مومنتان تبدیل
 فرما بچوهر وفا و عقل و بهرین نفوس را هستی دیگر عطا فرما و

شوری دیگر در سر ما افکن تا عزت جاوید طلبند و لذت عالم
 جدید آهنگ عالم بالا کنند و افق اعلیٰ جویند و با تخمین کبریا بپوشند
 و از ملکوت ابری فیض برند عالم ظلمانی نورانی شود و عرصه شیطانی
 ساحت رحمانی گردد و خطه خاک فردوس برین گردد و
 گلشن فانی گلشن باقی شود توئی مقتدر و توانا و شنونده و مینا

ع ع

هو الله تعالی

پاک یزدانا خداوند مهربانان آوارگان کوی تو شیم و مشتاقان
 روی تو و عاشقان خوی تو بیچاره ایم افتاده ایم ذلیلیم حقیریم
 ضعیفیم رحمتی فرما و موهبتی عنایت کن از تصور در گذر و
 خطایا سی بی پایان بپوش هر چه هستیم از تو ایم و آنچه گوئیم و
 شنویم و صفت تو گوئیم و روی تو جوئیم و راه تو پوئیم تو خداوند
 مهربانی و ماگنه گار بی سر و سامان پس ای ابر رحمت ریحانی
 ای گلشن عنایت نغماتی ای بحر موهبت موجی و ای آفتاب
 عنایت پر توئی رحم فرما عنایت کن قسم بحالت که جز خطا

متاعی نه و بغیر از آمال اعمالی نه مگر پرده ستاریت بپوشانند
 و حفظ و حمایت شامل حال گردد و الا این ضعیف را چه توانائی
 که بخدمت پردازند و این فقر را چه عنائی که بساط عزت
 بگسترانند توئی مقتدر و توانا تا امید کن توفیق بخش این نفوس
 پرموده را بر سخات ابر موهبت طراوتی عنایت کن و این
 حقائق مبتذله را با شراقات شمس احدیت روشنائی بخش
 این ماه بیان تشنه لب را بدریای رحمت افکن و این
 قافله گم گشته را به پناه احدیت دلالت کن گم گشتگان
 را بعین هدایت دلالت کن و آوارگان را در پناه عزت
 ماوسی بخش تشنگان را از سلسیل موهبت بنوشان و مریگان
 را بحیات ابدیه زنده کن. کوران را بنیای فرما و گران استنوا
 کن و گنگان را گویا بنا و افسردگان را برافروز غافلان را
 هشیار کن و خننگان را بیدار بنا و مغروران را متنبه و رهبر
 کار توئی مقتدر توئی بخشنده توئی مهربان انک انت
 الکریم المتعال.

هو الاهی

ای پروردگار تو انانین بندگان ناتوانت را از قیودستی
 آزادی بخش و از دام خودپرستی رهایی ده جمیع ما را در پناه عنایت
 منزل و ماوسی ده و کل ما را در کعبت حفظ و حراست و انقطاع
 حریت از شئون نفس و هوئی نجات بخش تا جمیع متفق و متحد شده در
 ظل خمیسه بگردیم تو آئیم و از صراط گذشته در حینت ایمی و حد اهلیم
 و اهل گردیم انک انت الکریم انک انت الرحیم لا اله الا
 انت القوی القدیر۔ ع ع

هو الاهی

ای خداوند بهر بان ماگنه گاریم و تو آمرزگار و ماتبه گاریم
 و تو عفو غفار هر چند موج گنه اوج گرفته است ولی بعفو و
 عفرانت مستدیم و هر چند سیل عصیان در نهایت طغیان است
 ولی بخشش و احسانت متوسلیم ای خدا ای پر عطا خطا پوش
 دریا ای رحمت بخش آور و جام مغفرت بنوشان هر چند ظلمات

ذنوب شدید است ولی مہ تابان مغفرت بس میرا می خداوند
 این مستمند را در ایوان بلند جایی ده و ارجمند فرما و در فلک
 عطران اختر تابان کن و در سایه درخت امید کن و ما و می بخش
 تویی غفور و توانا.
 ع ع

هو الله

ای پروردگار این دوستان یاران تو اند و سرست
 پیمانہ پیمان تو همه پرورده آغوش بخشند و شیر خوارستان پیش
 خداوند آفرینش اگر مستمند ولی ہوشمندند اگر ناتوانند ولی
 زورمندند چه کہ تو پشتیبانی تو یا در مہربانی در جهان کیهان سر
 بلند نما و در ایوان بزدانی جایی بده در انجمن بالار و سفید فرما
 و در امید گشتا و از بخشش آسمانی بهره بخش شب تیره را روز فرما
 در روز نور و زرافیر و زکن تویی توانا تویی بنیاد تویی شنو تویی
 بی ہمتا تویی مہربان.
 ع ع

ای پروردگار

خلیقات این نفوس را عفون کن و سیئات این ذلیلان را ستر

نما تو واقفی تو عالمی تو مطلق تو آگاهی ماگنه کاریم ماخطا کاریم
 ماغافلیم ماذاولیم تو عفو سی تو غفوری تو بزرگواری تو آموزگاری
 انک انت الثواب الستار ع ع

هُوَ اللهُ

ای یزدان من این حقائق نورانیه نجوم بازغه افق هدایتند
 وجوهشان را در ملکوت احدیت روشن فرما و اشجار بوستان
 انجذاب استقامتند بغیض ریزش باران عنایت در هر دمی تازه
 وزنده و پر طراوت و لطافت فرما سرج عرفانند در انجمن عالم
 روشن کن و فارسان میدان ثبوت و روشنند بخود ملکوت اسی
 تائید کن تشنگان باویۀ اشتیاقند بر ساحل بحر الطاف اردن
 در هر دمی نصرتی فرما و در هر نفسی روحی بدم از نسیم حدیقه عنایت
 قلوبشان را روح در مکان بخش و از نسیم ریاض موهبت آیشانشان
 را منظر فرما تویی مقتدر و توانا تویی کریم و رحیم و مهربان.

ع ع

هو الاهی

اسی پروردگاری مهربان این دوستان محکمت آستانند
 و این یاران از حرارت محبت شعله سوزان بیاد تو چون بحر
 مواجند و در انجمن توحید چون سراج و هاج هر یک موجی در بحر
 عنایتند و هر یک ریحی از لثالی هدایت در سحرگاه بادی آگاه بگریزند
 و بزارند و در شبانگاه بیاد جمالت بخوابند بیارامند تویی بخشنده
 و مهربان و تویی پائنده و همین اسی بی نیاز مردگان را بیا مرز و
 باز ماندگان را بنواز در ماندگان را در مان شود و آزادگان
 را پناه و امان از تصور در گذر و ذنوب بجنشتا تو ستاری تو آموز
 گار و البهائم علیکم ع ع

الله الاهی

اسی منجذبان جمال اسی در هویت قلب کور محبت یاران پر
 موج و میجان و از صهباسی موت و دوستان پر شته و سکران آنی
 نمیگذرد مگر آنکه بخاطر آتید و دمی نمیرود مگر آنکه یاد شویدی آستان
 مقدس کمال تضرع و ابتهال نیاز میشود که اسی تویی قدیر کل در
 قبضه قدرت اسیریم تو مجیر تو دشگیر عنایتی کن مویستی فرما ابواب

فضل بگشاد نظر الطاف افکن نسیم جان بخش بفرست لهاسی مشتاقرا
 زنده کن دیده ہارار روشن کن ساحت ہمارا رشک گلزار و زمین منا
 بشارت بار و اح دہ و مسرت بجا ہما بخش قوت قدیمہ ظاہر و قدر
 عظیمہ باہر طیور نفوس اور ہوا سی دیگر پرواز دہ و مہرمان سوت
 را با سرار ملکوت مساز کن قدم ثابت بخش قلب اسخ عطا فرما
 ماگنہ گاریم تو آمرزگار ما بندگانیم تو پروردگار بی سرو سامانیم
 تو لمجا و پناہ بر نشتر نجاتت تائید کن بر اعلا کلمات تو فوق بخش بی
 سرا سروسوران کن بی نوا یان را گنج روان بخش نا توانا نرا توانائی
 بخش وضعیفان ا قوت آسمانی دہ توئی پروردگار توئی آمرگاہ
 توئی داور کردگار اسی یاران این مناجات را بہمال تضرع و
 اہتال بدرگاہ ملک ملکوت جلال خوانید و طلب تائید کنید امید
 از فضل قدیم و روح جدیدت مجید آن است کہ این مسئل
 مستجاب گردد۔ ع ع

ہوالمشفق الکریم

الہی الہی تو بنیاد آگاہی کہ لمجاٹی و پناہی جز تو نیستہ و نجویم و

بغیر از سبیل محبت اہی نہ پیورده و پیویم در شبان تیرہ نا امید می یڈ
 ام بصبح امید الطمان بی نہایتت روشن و بازو در سحر گاہی این جان
 و دل بپزمرده بیاد جمال و کمالت خرم و دمساز بر قطره فی کہ بو لطف
 رحمانیتت موفق بحسبت بی کران ہر ذرہ فی کہ سپر تو انوار عنایت
 مؤید افتابیت درخشندہ و تابان پس ای پاک یزدان من این
 بندہ پر شور و شیدار اور پناہ خود پناہی دہ و بردوستی خویش
 در عالم ہستی ثابت و مستقیم بدار و این مرغ بی پروبال اور آشیان
 رحمانی خود و بر شاخسار روحانی خویش مسکن و ماوانی عطا فرما۔

ع ع

ہوا اللہ

ای پروردگار این دوستانت اور بوستان عنایت و گلستان
 موہبت در کنار جو بہار احدیت سروہامی بر نصارت و طراوت
 فرما و این اختران نور انیراد خاور رحمانی روشن درخشان بنا
 و این تشنگان بادیہ ہجران را بزخری پایان و اور کن این گم
 گشتگان صحرا سی استیاق را بو شاق نور آفاق را آرد ظل کلمہ

توحید تجبید تو مشغول گردند و در سخن امکان سرست جام تو شوند و
 در بزم الست هر یکت می بدست گیر و در قص کنان پاکوبان در حد
 و سرور آید و در شوق و شور و نغمه آغاز کند که محیر عقول و شعور گردد
 اسی یار هیربان اسی پاک یزدان عنایتی نما سوستی عطا فرما احسان
 کن تا نایدی ه تو فیضی بخش تا با آنچه رضای مبارک است موفق
 گردیم و مؤید شویم توئی مقدر و توانا و مؤید و دانا. ع ع

هو الاهی

اسی پروردگار مستمدا نیم مرتسی کن فقیرانیم از بحر فنا نصیبی بخش
 محتاجیم علاجی و ده زلیلا نیم عزتی بخش جمیع طیور و وحوش از خوان نعمت
 و زسی خوار و جمیع کائنات از فیض عنایتت بهره بردار این ضعیف را
 از فیض جلیل محروم مفرما و این ناتوان را از توانائی خویش عنایتی بخش
 رزق یومی را را ایگان ده و معیشت ضروری را برستی احسان فرما
 مستغنی از دون تو گردیم و بکلی بیاد تو افتم راه تو پوشیم و سی تو جویم
 راز تو گوئیم توئی توانا سی هیربان و توئی رازق عالم انسان.

هوالابی

ای خداوند بی نیاز این دلها را بر از خویش و مساز کن از بیگانگی
 و خویش بی نیاز فرما از جام صبوحی در سج احدیت بنوشان از جام
 است سر مست نما. این بندگان اله و شیدای تو اند و این مشتقان
 آشفته و پریشان تو سرگشته کوی تو اند و پر جذب در روی تو و کله
 آهومی تو در بیابان هجران سرگشته و سرگردان هستیم و در وادی
 حرمان پریشان بدرقه عنایت بفرست و پیکت ایت تا بوئی
 از کوی تو بمشام در آید و بر تویی از رویت در کلبه احزان این
 حسرت زدگان افتد ظلمت بجور نور تبدیل گردد و گلشن حرمان
 گلشن احسان گردد تویی توانا و بنیادشوا. ع ع

هوالله

ای خداوند تو آگاهی و دانا و بینا که آنی فراغت از یاد
 یارانیت ندارم و بدون ذکر ایشان نفسی بر نیارم و بجز تقاضای ایشان
 آرزویی ندارم محبتشان راحت جان است و تقاضایشان مرگ است

و بعد آن اسی خداوند شکر تو را که یا مان از تمبند را هوشمند فرمودی
 و هر تمند را از گزند هدایت بهره مند کردی و او انبیب گیران مبدل
 داشتی و بخشش بی پایان شایان فرمودی هدایت گبری یگان
 بخشیدی و مومنت عظمی از ان نمودی پس این یاران را در
 ملکوتت بزرگوار فرما و بایکدی گیر رثوف و مهربان فرما تا هر یک
 بجبهت دیگری جانفشانی نماید و گوهر افشانی کند و بمبدان بانی
 شتابد فیض رحمانی یابد و مواهبک سمائی جوید ع ع

هو الله

پاک یزدانا کل گنه کاریم و تو آمرزگار جمیع جامع عیوبیم و تو کاشف
 کروب گناه این عاصیان را در لوح محفوظ ثبت مفرما و از رقی
 مشور مخون نظر باستحقاق و استعداد مفرما با آنچه شایان استان
 رحمانیت است معامله فرما غفران صفت جلیل است عفو بی
 انا عظم نعوت آن خداوند عبید پس گناه این بیچارگان بخش و از
 قصور این عاصیان گذر و زب این عبد اعظم ذنوب گناه این بی

پناه بزرگ تراذکوه پر شکوه اول تصورین بی سرو سامان زابخش
پس گناه هر عاصی نادان توئی بخشنده و مهربان و توئی آمرزنده مستعان

ع ع

هو الاهی

دست کرم بگشا جرم امم بخش
اسی ملک نشا نوبت احسان مین
آتش موسی بین شعله سینا مین
نفخه عیسی مین بیدار شو بیدار شو
بر بی سرو سامانان خسته و حیرانان
در عشق تو اسی جانان بیدار دی بجز این
آتش موسی بین شعله سینا مین
نفخه عیسی مین بیدار شو بیدار شو
زین باده صافی ده پیمانه کافی ده
بر ثابت و واقعی ده پسین به مستان
آتش موسی بین شعله سینا مین

نفوذ عیسیٰ بین بیدار شو بیدار شو
 هر طرف اسی مولا جان بگفت اسی مولا
 از شرف اسی مولا بنده سلطان بین
 آتش موسیٰ بین شعله سینا بین
 نفوذ عیسیٰ بین بیدار شو بیدار شو
 اسی صبح ظهور بها اسی شمس حضور بها
 اسی غم ظهور بها این جوته عطش بین
 آتش موسیٰ بین شعله سینا بین
 نفوذ عیسیٰ بین بیدار شو بیدار شو
 اسی عالم عهد بها اسی قائم عهد بها
 وی حاکم عهد بها فریاد فقیران بین
 آتش موسیٰ بین شعله سینا بین
 نفوذ عیسیٰ بین بیدار شو بیدار شو
 ع ع
 این حلق پها در حلقه فتاد
 این طوق بلا موسیٰ تو بود

هر نفخه مشک کا یدمشام
 از خلق خوشش و خوی تو بود
 گر آب فرات بخشیده حیات
 سر چشمه آن جوی تو بود
 جان تشنه لب است لهابه تب است
 کل در طلب روی تو بود
 بنگر صفا روی دل ما
 چون قبله نما سوی تو بود
 اسباب جنون آماده کنون
 دل منتظر هوی تو بود
 این کشته تو لب تشنه تو
 آشفته گیوی تو بود
 دل مرده همه انسرده همه
 جان بخشش همه بوی تو بود
 بر تدعیان گردید عیان
 عباس سگ کوشی تو بود

هو الاهی

ای پاک یزدان من و خداوند مهربان من قوتی ده که تا
مقاومت غوائل بسط زمین نمائیم و قدرتی بخش که چون بحر محیط
موج بر ساحل شرق و غرب زنیم. ع ع

هو الاهی

ای خدای من جانم فدای اجابت این خون فسرده باد
سبیل دوستانت بر خاک ریز و این تن فسروده را در راه یار
خاک راه و غبار اقدام نما ای خدای من. ع ع

هو الله

ای پروردگار این دوستان یاران تو اند و این جمع عاشقان
پریشان تو ملجای جزیناه تو ندارند و ما منی بغیر از بارگاه تو نمونند
پس مدد فرما و عنایت و نصرت فرما و هدایت با آنچه رضای خود
است لالت کن بر امرت مستقیم و استوار بدار بیچاره گانیم و ارنیم

درماندگانیم افسردگانیم پشیم مردگانیم هانی بخش و روانی بده روی
 بگشا گشایشی بنام سرو سامانی بخش و در او زمانی بنام زخم را مری
 کن و زهر را شگری مناطلمات را انوار کن زحمات را راحت آشکار
 جز تو ندانیم جز تو بخوئیم جز نامت نگوئیم جز در بادیه محبت بنوئیم مرحمت
 فرما عسایت کن هدایت بخش ای آنک انت القوی القدیر ع

هو الله

ای پروردگار آمرزگاری و ای کردگار بزرگواری پسایان
 مشتاقان بهره کنی از اشراق ده و عشاق روی خویش را پر تویی
 از دلبر آفاق بخش آوارگان بادیه پهران ابجویم وصال در آرد کم
 گشتگان صحرا سی فراق محرم حرم وصال کن عاشقان از حرمان
 نباته و اشفتگان را در بزم قرب سرو سامان بخش صامتانا
 ناطق کن قانطانرا امید از فرمایگانگان را آشنا کن مهران را
 محرم را ز فرما محمودان را برابر فروز و سجدان ابناء محبت بسو طریق
 هدی بنام و ابواب ملکوت ای بگشا بنیان حسد ابضا بر انداز ایوان
 محبت و قابرانرا و بیچارگان را چاره سازد انی دلبر پهران

بنیوانی گشته کوی تو و هر مرغی پروبالی گرفتار موسی تو و هر سر
گشته و سرگردانی ناظر بسوی تو و هر سوخته دلی تشنه جوئی تو و جهانیان
هر چند غافلند ولی بجان گفتگوی تو ندانند و نشاسند بخوبید و
نپویند ولی مستحق الطافند و سزاوار عنایت و اعطاف ای کریم نظر
باستعداد و هر سقیم مفرما بفضل عمیم معامله کن و بنور مبین هدایت فرمایا
خویش را یاوری کن و عاشقان ملکوت جمال را بشارت وصال
ده و درو مندان عشق را در مان لجان بخش هر یک ابر خدمت
آستانه موفق کن در زمره راستان در آرزوستان آستان
کن توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده درخشند و تابان - ع ع

هو الله

ای پروردگارا این جمع را شمع روشن فرما و نفوس را بناید کن
و سی هزار نورانی نما و خوبیارا گلزار و گلشن فرما جانهارا بنفشه
قدس نده کن نفوس را به هدایت کبری نفیس فرما بخشیش آسمانی
مبذول کن موسیبت حتمانی شایان فرما و در کف حفظ و حما خویش محفوظ
و مصون از الطاف بی پایان شامل کن عنایات مخصوصه کامل فرما.

تولی دهند و بخشند و دانا. ع ع

بنام یزدان مخصربان

پاک یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی شود انگیز و
 دانش خیز و گوهریز از خاورش هموار و خورشیدت نور افشان در اخترش
 ماه تابان نمایان کشورش مهر پر و دشت بهشت آسایش پر گل و
 گیاه جان پرور و کسارش پراز میوه تازه و تر و همین ارش رشک
 باغ بهشت پوشش پیغام سرودش و جوشش چون ریاسی شرف پر
 خروش روزگاری بود که آتش دانش خاموش شد و اخترز گوهرش
 پنهان رزیر و پوش باد بهارش خزان شد گلزار و لر بایش خارزار
 چشمه شیرینش شور گشت و بزرگان ناز نینش آواره و در بد هر کشور
 دور پر توش تاریک شد و رودش آب ریگت آنکه در ریاسی گشت
 بوش آمد آفتاب مهرش در مید بهار تازه رسید با دجان پرور
 وزید و ابر بهمن بارید و پر تو آن مهر پر و تا بید کشور بجنبید خاکدان
 گلستان شد و خاک سیاه رشک استان گشت جهان فی تازه شد
 و آوازه بلند گشت گشت که سار سبز و خرم شد و مرغان همین تیرانه

و آهنگ همدم شدند هنگام شادمانیست پیغام آسمانیست بنگاه
 جاودانیست بیدار شو بیدار شو ای پروردگار بزرگوار حال آنجمنی
 فراهم شده و وگروهی همداستان گشته که بجان بکوشند تا از باران
 بخششت بهره بیارند و هرگز گوید که در راه نیروی پرورش
 در آغوش هوش پرورده رشک دشمنان نمایند آئین آسمانی
 بیاموزند و بخشش بزدانی آشکار کنند پس ای پروردگار مهربان
 تو پشت و پناه باش و نیروی بازو بخش تا با آرزوی خویش برسد
 و از کم و بیش درگذرند و آن مرز و بوم را چون نمونه جهان دانند

ع ع

هوالله

ای دلبر آفاق و ای مشوق هر بنده مشتاق این نفوس بفضول
 و موهبت نفیستند و این استخا صا صا هر یک مایه تشنه لبند و
 دعایت عطش آرزوی ریاسی تو نمایند و مرغان چمنستان بدانند
 و بیج و تهلل تو پر دازند مشتاقان روی دلجوی تواند و مضمونان
 خلق و جوی تو و شب و روز بجان دل زنجوی تو و آرزوی

وصول شهر و کوی تو. دلبر اولهارا بر بادلدارا بامید وصال نوازش
 نما. دل نشینا به جای صال کام آنان اشیرین فرما بکل استرسیت
 باده سرور کن از جذب شوق دله و شور نصیب نور بخش دله احرم
 کن و جانها بجانان سان هر چند از این جهانند بجهان بگیر آگاه
 فرما و از نسیم گلشن ملکوت ابی مشاهبا معطر فرما قوت آسمانی
 بخش و قدرت تباری و نطق فصیح عنایت کن بیان بلبل بیاموز تا
 هر یک در این گلستان الهی مانند طیور آسمانی گلبانگ حقائق و معانی
 زنند و آهنگ معنوی بلند نمایند اسی خدا می هر بانین موهبت
 ارزان فرما و این عنایت شایان در ایگان کن توئی مستعان
 و توئی متان لا اله الا انت الرب المعطى الکریم العزیز الوهاب

ع ع

هو الله

رحمانا رحیما کریمیا شرق و غرب از انوار مشرق جبال متور است و
 مشام روحانیان از نفحات قدست معطر خداوندانند گانزاد ظل
 عنایت پناه ده. نادانان را بر اسرار حقیقت آگاه کن بیارگان

را ملجائی بخش و آوارگان اسرو سامانی ده و لهاسی شکسته را مسرر کن
 و مرغان بال شکسته را پروازده تشنگان از سلسبیل عنایت بنوشان
 و فقیران از گنج ملکوت مستغنی فرما طفلان اورمده عنایت پرورش
 ده تا به بلوغ برسند مرصیان را بدسان آسمانی درمان فرما تا صحت
 و عافیت یابند خداوند اکوران را بینا کن کران را شنوا نما مژگان
 را زنده کن و پیر مردگان اتر و تازه فرما. نومیدان امیدوار کن
 و محرومان ابر عطا کن سراوار فرما توئی بخشنده توئی دهنده و توئی
 مهربان ای پروردگار هر چند ضعیفیم ولی تو قوی هستی و هر چند فقیریم
 تو غنی هستی و هر چند ذلیلیم تو عزیز هستی پس نظر بفقیر وضعف مفرما بلکه
 با آنچه مقتضای عنای مطلق و قوت قدرت تست ارزانی کنی
 رحیم توئی رحمن توئی بخشنده توئی مهربان. ع ع

هو الله

خداوند مهرباناکریم ارحم الراحمین جمع را بشمع محبت روشن نما و این
 نفوس را بنفحات روح القدس زنده کن انوار آسمانی بخش و
 موهبت گیری مبدول و از مایدهات غیبیه برسان مکارمات

روحانیه ارزان فرمادیده هارا بنور هدی روشن کن دلها را بفیوضنا
 تا متناهی غبطه گلشن نما ارواح را بشارت کبری ده و نفوس را
 بومیهت عظمی مغتخر نما اسی پروردگار فقیرانیم گنج ملکوت ارزانی نما
 زلیلانیم در ملکوت عزیز فرمابی سر و سامانیم در پناهیت ملجا و ماوی
 ده طالبانیم بالطفابی پایان رهبری نما ساکتانیم نطق نصیح
 بخش بی تویم قدرت ملکوت احسان فرما پروردگارا آمرزگارا
 خطا بخش عطا بده گناه بیا مرزمارا آداب حمانی بیاموز توئی دهند
 توئی بخشده توئی مهربان - ع ع

هو الله

پروردگارا یزدانا مهربانا این بنده توازا قصی بلاد شرق بغرب
 شناخت که شاید از لغوات عنایات مشاهماسی این نفوس مطر
 شود نسیم گلشن هدایت بر این ممالک ز و نفوس استعداد الطاف تو
 یابند قلوب مستبشره بشارت تو گردند و دیده هاشا به نور حقیقت نماید
 گوشها اندامی ملکوت بهره نصیب گیرد اسی پروردگارا دلها را
 روشن کن ای خداوند مهربان قلوب را از شک گلزار و گلشن فرما

ای محبوب بی همتا نفحات عنایت بوزان انوار احسان تابان کن
تا داما پاک پاکیزه شود از تائیدات تو بهره و نصیب گیرد این جمع
راه تو پویند از تو جویند روی تو بینند خوی تو گیرند ای پروردگار
الطاف بی پایان ارزان فرما گنج هدایت ایگان کن تا این بجا
گان چاره یابند توئی مهربان توئی بخشنده توئی دانا و توانا ع

هوا لله

پروردگار مهربان این جمع توجه تو دارند مناجا بسوی تو نمایند
در نهایت تضرع بملکوت تو متبل کنند و طلب عفو و مغفرت نمایند
خدا یا این جمع را محترم کن این نفوس را مقدس نما انوار هدایت تابان
کن قلوب انور فرما نفوس را مستبشر کن سیج را در ملکوت خود داخل فرما
و در دو جهان کامران نما خدا یا ما ز لیلیم عزیز فرما عاجزیم قدر عنا
فرما فقیریم از کنز ملکوت عنی نما علیهم شفا عنایت کن خدا یا بر ضامی
خود دلالت فرما و از شئون نفس هوی مقدس ار خدا یا ما را بر محبت
خود ثابت نما و بزنجب خلق مهربان فرما موفق بر خدمت عالم انسانی
کن تا بتابع جمیع بندگانت خدمت نمایم جمیع خلقت اوست داریم

و جمیع بشر مهربان باشیم خدا یا توئی مقتدر توئی رحیم توئی غفور توئی بزرگوار

ع ع

هو الله

پروردگارا آمرزگارا این بندگانرا پناه توئی. واقف اسرار و
 آگاه توئی جمیع ما عاجزیم و تو مقتدر و توانا. جمیع ما گنہ کاریم و توئی غافر
 الذنوب رحیم و رحمن پروردگارا نظر بقصو یا منما بفضل و مودت خویش
 معامله کن خطا و ما بسیار است ولی بحر رحمت توئی پایان عجز ما بسیار است
 و لکن مایسد و توفیق تو آشکار پس تائیدیه و توفیق بخش و ما را با آنچه سزاوارتر گاه
 تست موفق نما دلها را روشن کن و چشمها را بینا نما و گوشها را شنو کن و گانرا
 زند فرما رضیان را شفا بخش فقیران اغنی نما و خائفان امنیت بخش
 و ما را در ملکوت خویش قبول نما و بنور هدایت روشن کن توئی مقتدر و
 توانا توئی کریم توئی رحمن توئی مهربان. ع ع

هو الله

خداوند مهربان این جمع در ظل رحمت تو اند و این نفوس متوجّه بملکوت

تو خدایا بندگانی که مکن عنایت کن فقرائیم از کسز آسمانی بخش تا و انیم
 بحتایق اشیاء دلالت کن ضعیفیم قوت آسمانی رسان فی هستیم بعالم
 بقاء در آر محتاجیم و نظر تائید تو. اگر عنایتت سد قطره دریا شود ذره
 آفتاب که در اگر از الطافت محروم ماند از هر چیزی بهره نصیب شود
 پس عنایت کن مرحمت فرما تا عالم سعادت عالم انسانی بلند نماییم و
 نورانیت آسمانی شرق و غرب احاطه کند بمسح اخراب متحد شوند و
 حیات ابدی جویند و ترویج وحدت عالم انسانی نمایند و صلح
 عمومی انتشار دهند توئی کریم توئی معطی توئی مهربان. ع ع

هوالله

پاک یزدانا بینایی و شنوا و مقتدری و توانا نصیت بنا عظیم در
 جمیع اقالیم منتشر و پر تو شمش حقیقت در کل آفاق ساطع و با هر بارین
 در نهایت روح و ریجان و دوستان منجذب و سی آن مده تابان بانها
 بذکرت همدم و قلوب بنفحات قدست مستبشر و مبدم و یها همه سوی
 تو و دلها اسیر کوشی تو و جگرها تشنه جوی تو و ذامی اسم عظمت از
 در آفاق انداخته قوت کلمه اتمت علم بر شرق و غرب افزاخته

مقبلان کل در نهایت تبتل و ابتهال و مومنان کمال تضرع بمملکوت
 جمال پروردگار اکل را تا ناید فرما و توفیق عطا کن تا سبب سایش جهان
 آفرینش گردند و شرق و غرب آرایش بخشند سبب لغت اتحاد عالم
 گردند و خادم نوع بشر شوند جمیع امم را بجان و دل و دست حقیقی گردند
 و کافه ادیان ادر نهایت روح و ریجان یار روحانی شوند ظلمات
 بیگانگی محو کنند و آواز بیگانگی در جهان منتشر فرمایند خداوند اکل را
 در پناه خویش پناه ده و بالطات بی پایان شادمان و کامران فرما تویی
 مقدر و توانا و تویی بنیده و شنوا. ع ع

هوا الله

ای نیردان مهربان و بخشنده و درخشنده زمین و آسمان ما بمحسب
 پریشانی تو مستمندیم در رویشان تو آوارگانیم بیچارگان افتادگانیم
 آشفتهگان افسردگانیم بپروردگان دردمندیم در زمانی بخش رنجوریم
 دوائی عنایت کن افسرده ایم شعله بی و پرمرده ایم لعلی بغیثان
 بیگانه ایم آشنا کن پروانه ایم پر سوخته شمع و فاقه را تشنه ایم و بخون
 دل آغشته چشمه خوشگوار برسان از آب حیا بنوشان لوله در شهر بزند

و آشوبی در آفاق فلک تا دلهامحیران تو گردد و جانها قربان تو ع ع

هو الاهی

ای مهربان نیردان من این تن را جان بخش و جانان برسان و
از زندان برهان و بایوان آسمان در آرزو جهان خاک تنگ است
بعالم پاک بزرگ پروازده و عالم ترا بی ظلمانی است بجهان فانی
طیران بخش امکان نقص هرف و نیستی محض است از کمال و مطلق جلوه
و فیض بخش بستی را بلند می ده و مستندی را از جنبندی عنایت فرما توده
غبار را جنت اعلی کن و گلشن دلهار اصدقیه ابی فرما بیهوشان را بیهوشی ده
و خفتگان را بیدار نما و غافلان را بوشیار کن و محرومان المحرم اسرار
نما و مجربان را منظر غفران کن و مایوسان را امیدوار نما و اعراف
را بعنایت قدیمت مزین کن توئی مقتدر و توانا توئی عالم و بینا -

ع ع

الله ابھی

ای متوجه الی اللہ هستیم از جمیع ماسوی بر بند و بملکوت ابی برگشا

آنچه خواهی از او خواه. و آنچه طلبی از او طلب بنظر می صد هزار حاجت
 روا نماید و بالتفاتی صد هزار درویدمان و واکنده و بالتفاتی
 زخمها را مرهم نهد و بنگاهای دلها را از قید غم براند آنچه کند او کند
 ما چه توانیم کرد و یفعل ما یشاء و بحکم ما یرید است پس تسلیم
 نه و توکل بر رب رحیم به و البهاء علیک . ع ع

هو الله

بخشده نیردانا این بندگان آزادگان بودند و این جانها تا با
 نور هدایت روشن و درخشنده گشتند. جامی سرشار از باوه محبت
 نوشیدند اسرار بی پایان از او تا معرفت شنیدند دل بو بستند و
 از دام بیگانگی بستند و به بیگانگی تو پیوستند این نفوس نفیسه انیس
 لاهوتیان فرمود در حلقه خاصان در آرد و در خلوتگاه عالم بالا محرک
 اسرار کن و مستغرق بحر انوار فراتوی بخشده و درخشنده و هربان. ع ع

هو الله

اسی هربان جانان همه اعضا و اجزایم هربان ملکوتی بشکرو ستایش

ناطق و بر نیاز و نیایشت پرداخته. درین هر موی هوئی زخم در سر هر
 کوئی نعره ای بر آرم جانم فدای هر بنده دیرنیت، سستیم قربان آن
 ندای شیرینت چون از مشاهده بصر در عالم ناسوت محروم نمودی
 از ادراک بصیرت در جهان ملکوت مایوس مفرجاتوئی بخشند و هر با

هو الله

ای بنده دیرین یزدانی چه نویسم که در این گوشه تنهایی مونس و
 انیسیم چشم اشکبار و هدم و قریم یاد دوستان آزاد و ابراهیم شام خیر
 و فزع نمایم و هر باید اد فریاد و مناجات که اسی پروردگار یکی
 کردگار هر بان بندگانت در اطراف اکناف متفرق و مشتت پریشان
 سرگردان بی سرو سامان در نفسی در دایمی گرفتار و در هر موی رومی
 سرگردان بیاد تو و خوشند و نارغبنت در آتش سرگشته کوی تو اندو
 آشفته روی موسی تو عنایتی کن مرستی نما که کل و ظل محمد و سایه خیمه
 محمود در تحت لواء مقصود مجتمع گردند و برابر اناک و سر متقابلین جان گردند
 دانگاس و هبت نشند و از صهباء عنایت مرست گردند توئی قادر
 و توانا اسی پروردگار این سرا جاسی و شن از ریاح امتحان انسان

مخافتت فرما و این طیور بال و پر شکسته را در حدیقه فضل آشیانه بخش این
 بی نصیبان انصیب ده و این در ماندگان ادرومانی عنایت کن توئی
 کریم توئی رحیم توئی علیم - ع ع

هو الله

پروردگارا! امزگارا! این جمیع پریشانیان تو اند و عاشقان جمال تو در
 این معبد مجتمع شده اند رضای تو طلبند الطاف تو جویند عفو و مغفرت
 تو خواهند خداوند اما اطفالیم تو پدر مهربان ما و لیلانیم تو عزیز بی مثل
 و بی همتا خدا یا در نهایت عجزیم و تو قدرت محض ما فقیریم و تو غنی
 ما نا توانیم تو توانا خدا یا عفوگناه فرما و در پناه خود منزل ده از ظلم
 ناسوت نجات بخش نورانیت لاهوت روشن فرما. از عالم طبیعت
 نجات ده به عالم حقیقت سان خدا یا تشنگانیم عذب فرات بخش
 آرسنگانیم مائده آسمانی گرم کن مرزیم شفای ابدی عنایت فرما فقیریم
 کنز ملکوت بخشاد ظل عنایت خود ما و سی بخش بتا چشم بمشاهده انوار
 تو روشن کنیم و بگوش شنو انداسی تو را اصغابنا ایم خدا یا مشام مارا
 باز کن بتا رایحه گلشن عنایت استشمام کنیم خدا یا مارا قوت بخش تا

در سبیل تو سلوک نمائیم در عالم ناسوتیم بهالم لاهوت هدایت کن بواب
 ملکوت بگشا الطاف خود را شامل کن و فیض خود را کامل فرما توئی
 غفور توئی رحمان توئی رحیم و توئی بخشنده مهربان - ع ع

هو الله

ای پروردگار این جمع محض محبت باین محفل آمدند و با کمال حسب
 و وفاق حاضر شدند خدا یار و یهیار امتور کن ارواح را به بشارت
 کبری میبشتر فرما چشمها را بمشاهده آیات بدی روشن کن گوشها را
 باستماع نداسی اعلی ملتذ فرما پروردگار اخطا کاریم تو مغفرت کن گنه
 کاریم تو عفو فرما در پناه خود پناه ده نقصان را بعفوان کامل کن این
 نفوس را از عالم اولیام برهان بحقیقت دلالت بنما تا تحری حقیقت
 کنند از عالم ناسوت و روشنند و بعالم ملکوت نزدیکند و ند از جهان
 ظلمانی بفضای نورانی در آیند از ظلمات امکان برهان بانوار لا
 مکان منور فرما منظر انوار کن مطالع اثمار نما از غیر بزار فرما و مطلع
 بر سران نما سی پروردگار تو آموزگاری و دانای تو بخشندهئی و توانا
 و توئی قادر و مبینا - ع ع

خداوند الامر نگارا

این مجمع را تا سید کن و توفیق بخش تا عالم را بنور اتحاد روشن نماید شرق
و غرب را بر تو محبت و نور اتفاق منور کند ای بخشنده مهربان دلها را
بنفحات روح القدس زنده کن روی ما را مانند شمع افروخته تا با جان
را نورانی کنند و نفوس ارحمانی نمایند توئی بخشنده توئی دهنده و
توئی مهربان. ع ع

هو الله

ای خداوند مهربان بصیرت ما را روشن کن گوشه‌ها را اشوا نماند لهای
مرده را زنده کن نفوس خواب را بیدار نما خداوند امانا از هر قیدی
آزاد فرما و بجهان نامحدود خویش دلالت کن خداوند اعنایتی فرما
که تو را بشناسیم و عاشق جمال تو باشیم جو یای شمس حقیقت باشیم از هر
افقی طالع شود طالب آنکه طیبه باشیم از هر گلی افتخار یابد خداوند امانا
ما را از عالم محدود و نجات ده و بجهان نامحدود خویش رسال تادور
سبیل تو سلوک نماشیم جستجوی تو نمائیم و مشاهده جمال و کمال تو کنیم

توئی بخشنده توئی مهربان توئی قادر و توانا. ع ع

هو الله

ای خداوند بی همتا ای رب الملکوت این نفوس سپاه آسمانی تو را
 امداد فرما و بخون و ملاء اعلیٰ نصرت کن تا هر یک نظیر اردوئی شوند آن
 ممالک را بجهت الله و نورانیت تعالیم الهی فتح کنند ای خدا طهر
 و نصیر آنها باش و در بیابان و کوه و دره و جنگلها و دریاها و صحراها موس
 آنها باش تا بقوت ملکوتی و نعمتات روح القدس فریاد زنند توئی
 مقتدر و عزیز و توانا و توئی دانا و شنوا و مبیا. ع ع

هو الاهی

یا من تمسک بذیل الميثاق در این عهد که انوار عهد شرق و غرب را
 منور نموده و نسیم جان بخش همب ميثاق حیات ابدیه با اهل اشراق بخشیده
 و نعمت تقدیس مشام روحانیان را معطر فرموده اهل ایمان در
 نهایت سرور و ظربند و اهل ایقان در غایت جور و جذب پس
 اسی تابان توجه بملکوت الهی نمائید و مناجات کنید که اسی بخشنده

و در خشنده و مهربان شکر تو را که شاه راه حقیقت نمودی عنایت
 فرمودی و صبح روشنی طالع نمودی نضامی گلشنی واسع بگسترده
 و ظل شجره انیسامادی بخشیدی و بزم السست آراستی و از جام
 میثاق سر مست فرمودی و در زمره ثابتان این دستان را
 محشور نمودی اسی مهربان توئی مؤسس عهد پیمان اسی یزدان
 توئی ملجا و پناه راسخان اسی مغان توئی مذل بی خردان منتقم
 از متزلزلان. ع ع

هو الله

اسی یاران حقیقی دست شکرانه بساحت اقدس لبرنگانه بلند کنید
 و آغاز این راز و نیاز نماید که اسی پروردگار ستایش و نیایش
 و شکر و پرستش تو را سزاوار که موفق و موید بر ثبوت و سوغ
 بر عهد پیمان نمودی توت تشک عروة الوثقی بخشیدی هر پرده را
 از پیش دیده دریدی و هر حالی را از صراط مستقیم بر انداختی و هر
 را از مشاهده نورسین بر داشتی چشمه روشن فرمودی و ثابتین بر
 میثاق را شمع انجمن کردی علم عهد را در آفاق امم چنان بلند

نمودی که هر پیر و بر باد و کودک بزرگ و انا و یار و اغیار و بیگانه و
 آشنا و ناتوان و توانا مجبور بر اعتراض گشتند و مجال انکار بحبت نفسی
 باقی و برقرار نماند پس باید آن یاران با وفادر هر آن صد هزار
 شکید بر گاه احدیت نمایند که باین تأیید و توفیق و استقامت
 موفق گشتند.

ع ع

هواکاهی

پاک یزدانا اگر چه دیوانه و بی لانه و آشیانه گشتم ولی سرشته کوی
 تو ام و آشفته روی تو مجنون و مفتون آن جهانم و محزون و دلخون
 از فراتم این مجنون شیدا می بی نو اسلاسل و زنجیری جز آن لفت
 مشکین بخوید و این مفتون بی سر و سامان عقل و نهالی بغیر فوضات
 عشق نخواهد این جنون اگر چه جامع فنون و پر سکون است لکن چون
 وقت مقتضی نه بفضل و عنایت تو تش را خستی بخش که آن زنجیر
 مبارک انگسلد و آن سلسله پیچ اندر پیچ را بکلی قطع نماید نه عقل
 و فرنگت یا دمانع از نشر نفحات مقبول و نه جنون پر فنون زنجیر
 شکن محبوب خلدن آیا اعتدالی بخش و توسطی عنایت فرما در ایام مبارک

شخصی بود مفتون محبت الله امر فرمودند که این ابیات را در انما فرات
 و لمن خوش تکلوت نماید.

ای عشق منم از تو سرگشته و سووانی

و اندر همه عالم مشهور بشیدانی

در نامه مجنونان از نام من آغازند

ز این پیش اگر بودم سر و فرودانی

ای باده فروش من سرمایه جوش من

ای از تو خردش من من نایم توانی

گر زندگیم خواهی در من نفسی دردم

من مرده صد ساله تو جان میجانی

واللهاء علیک و علی کل مفتون معتدل کریم ع ع

ای یزدان پاک

این فارسیان یاران دیرینند و دوستان قدیم آواره بودند
 و سرگردان و بی سرو سامان حال که در پناه خود جان بخشیدی و
 الطاف بی پایان رواداشتی بمتکلف کسی خویش نمودی و

دلداده روی خویش و با بهره از خمی غمیش این جانهای پاک اتابناک
کن و در اعلیٰ عزت افلاک منزل و ماویٰ بخش ظهیر و نصیر شود شهر
یاران کشور را شیر فرماتا هر یک را فاق و جود تا بنده اختر می گردند
و از گنج محبت و هدایت و بهیم و انفسری جویند تویی مقتدر تویی
توانا و تویی شنونده و بینا ع ع

پروردگارا کردگارا

ای نیردان من خداوند مهربان من این فارسیان یاران
دیر بیند و دوستان راستان خاور زمین شیفته و آشفته روی
تواند و سرگشته و گم گشته کوی تو سالها سی و راز نگران روی تابان
تو بودند و در آتش مهر سوزان تو پس درسی بگشاد و پر تو می بجشا
تا دلها آسمان گردد و جانها گلستان تویی توانا تویی بینا ع ع
پروردگارا یاران غرب را بنفحات روح القدس مشام معطر فرمود
و افق غرب را بنور هدایت روشن نمودی دوران را نزدیک کردی و
اعیار را یار مهربان فرمودی خفتگان را بیدار کردی غافلان
را هوشیار فرمودی ای پروردگارا این دوستان بزرگوار را مؤید

و موفق برضای خویش فرما و خیرخواه بیگانه و خویش کن بجهان ملکوت
 ابدی در آرزو از فیض لاهوت نصیبش بهائی حقیقی کن و ربانی
 صمیمی فرما از مجاز برهان در حقیقت مستقر فرما. آیات ملکوت کن
 و کواکب درخشان در افق ناموس مناسب احت و آسایش عالم انسانی
 فرما و خادم صلح عمومی کن کل را از باده و صایا و نصایح خویش مست
 کن و جمیع را در سبیل تعالیم خود روش و سلوک عطا بخش
 اسی پروردگار آرزوی این بنده درگاه آنست که یاران باختر
 را بنیم دست در آغوش دوستان خاور نموده اند و افراد انسانی
 بنهایت مهربانی اعضای یک انجمنند و قطرات یک بحر طویر یک
 گلشنند و لثالی یک دریا و اوراق یک شجرند و انوار یک شمس
 توئی مقتدر و توانا و توئی قادر و عزیز و بینا. ع ع

پروردگار را مهرباناً شکر ترا که شاهراه هدایت نمودی و ابواب
 ملکوت بگشودی و بواسطه شمس حقیقت تجلی فرمودی کوران بینا نمودی
 و کوران شنوا کردی مردگان زنده فرمودی و فقیران اغنیاء کردی
 گمراهان را راه نمودی و تشنگان را بچشمه هدایت دلالت کردی میان
 لب تشنه را بدریای حقیقت ساندی مرغان آواره را بگلشن عین

دعوت فرمودی پروردگار جمعی هستیم بندگان تو و فقیران تو در افتاده
 ایم مشتاقان تو تشنه چشمه تویم و دردمند درسان تویم و رره تو
 قدم نهادیم و مقصد و آرزوی جز نشرفحات تو نداریم تا نفوس فریاد
 ابدنا الصراط المستقیم برآرند و دیده بمشاهده انوار روشن نمایند
 از ظلمات جهالت بریند و طائف حول سراج هدایت گردند بی
 نصیبان برند و محرومان محرم راز شوند پروردگار بعین عنایت
 نظر نما. تاییدی آسمانی فرمائشات روح القدس مبذول دار
 تا بخدمت موفق گردیم و مانند ستاره های روشن در این اقالیم نبو
 هدایت بدرسیم توئی مقتدر و توانا و توئی عالم و مبیا. ع ع

هوای بھی

ای پروردگار ای آموزگار این امه موقنه ات را با اولاد و حفا
 و بر عهد و میثاقت ثابت و مستقیم فرما و بر پیمانت محکم و استوار نما و از
 امتحان و افتتان محفوظ و مصون بدار و از ماردون خود مستغنی و بی نیاز
 کن در پناه عفو و غفران منزل و ماوی بخش. و نور دیدارش و فلز
 کبدش را از هر شکلی و بلیه شدید رهایی بخش و روح و جانش و سپهر

هر بانفش در کف حمایت صیانت فرما توئی عفو غفور و راحم یوم النشور
ای خداوند این مادر و فرزند را در کجوه جنت ابری ملجاء و پناه
ده و در جوار رحمت کبری بعد از عروج از عالم ادنی منزل ماوی
بخش انک انت الکریم المتعال - ع ع

هو الله

پروردگارا این اطفال را نهالهای بهیال کن در حدیقه میثاق
نشو و نما بخش و بغض سحاب ملکوت ابری طراوت لطافت ده هر بان
طفل صغیرم بدخول در ملکوت کبیر فرما در زمینیم آسمانی فرما تا سوتیم لاهوتی
فرما ظلما نیم نورانی کن جمانیم روحانی نما و مظهر فویضات نامتناهی
فرما توئی مقتدر و مهربان - ع ع

هو الله

ربّی ربّی گو دم خورد سال از پستان عنایت شیرده و در ساغوش
عنایت پرورش بخش و در پستان هدایت تعلیم فرما و در ظل عنایت
تربیت کن از تاریکی به بان شمع روشن کن از پرمردگی نجات داده

گل گلشن فرما بنده آستان کن و خلق و خوی راستان بخش موهبت عالم
انسانی کن و تاجی از حیات ابدیه بر سر نه توئی مقتدر و توانا توئی
شنونده و بینا۔ ع ع

هو الله

خداوند مهرباناکو دکانیم بی نوا و طفلانیم در نهایت فقر و فنا ولی
سبزه جو بیار تو شمیم و نهالهای پر شکوفه بهار تو از رشحات سحاب رحمت
طراوتی بخش. و از حرارت آفتاب موهبت نشو و نما احسان فرما از بیم
صدائق حقایق لطافتی عنایت کن در بوستان معارف درختان
پر برگ و بار فرما در رفیق سعادت ابدی نجوم ساطع الانوار کن در
انجمن عالم انسانی چراغهای نورانی فرما. پروردگارا اگر بنوازی هر
یک شهباز از اوج عرفان گردیم و اگر بگذارسی بگم از بیم و بفرز زبان
گرفتار شویم هر چه هستیم از تو شمیم و بدرگاهت پناه آریم توئی دهنده
و بخشنده و توانا۔ ع ع

هو الله

ای پاک یزدان این نهالان جو بیار هدایت را از باران ابر

عنایت تروتازه فرما و نسیم یا صن احدیت ابرتزاز می بخش و بجزارت
شمس حقیقت جانی تازه عطا مانا تا نشو و نما نمایند و روز بروز ترقی
کنند و شکفته گردند و پر بار و برگ شوند. اسی پروردگار جمله را
هوشیار کن و قوت و اقتدار بخش و مظاهر تائید و توفیق فرما که در
نهایت بر زندگی در بین خلق محشور شوند توئی مقتدر و توانا.

حیفا ۱۲ اکتوبر ۱۹۱۹ ع ع

هو الله

اسی بزوان هر با تم تصورم چوق و عمل میروم بوق گنه گارم
بد کردارم غمگینم بی تمکینم بیچاره یم آواره یم گرفتارم ستمگارم سن
غفور سن غیور سن صبور سن کاشف ظلام و تجور سن
آسی فضل ایله لطف ایله کرم ایله رحمتله معامله ایله گوگلری شادا ایله
جانلری آزاد ایله احساننی مزودا ایله. ع ع

هو الله

اسی بنده پروفای جمال قدم زنده با ستم اعظمی رنجور بلاراد دیگر

چہ غمی امواج عطا ہر یک چہ کمی دریا می جفا شنمی دیگر چہ غمی نجوم اعدا
 تاریکی شبی تائید ملکوت ابی جلوہ صمدی دیگر چہ غمی شامت جہلا جو
 طنین مگسی نداء ملا علی بانگے یاد رسی دیگر چہ غمی مقاومت علما
 چون استقامت پشہ بینوا قوت کلمتہ اللہ چون روح صرصر شدید
 القوی دیگر چہ غمی سستی ناقصین چون حرکت موربی وفا سطوت
 میثاق سلطنت سموات علی دیگر چہ غمی بنیان امم بنیاد بر ہوا اس
 امر اللہ قهر مشید ذر وہ علیا دیگر چہ غمی والہباء علیک . ع . ع

از قلم حضرت مرکز میثاق ارواحنا لرمسہ الاظہر فدا

ہو اللہ

شمع شبستان حق	نور بافاق بخش
مقبس از شمس شو شعلہ	واشراق بخش
شرق منور نما	غرب معطر نما
روح بصلاب	نور بافاق بخش
جسم عنیل جہان	خستہ شدہ ناتوان

دارومی ریاق بخش	مرهم هرزخسب شو
درره آدم سپو	فستنه عالم مجو
نور باخلاق بخش	خالی از این گفتگو
گاه چو ابر بهار	گاه چو برق سحاب
گریه با باق بخش	خنده بلبه سابه
مصراحت ش است	یوسف کنگان من
بهره با صداق بخش	جاوه بسازار کن
عون بهائی زجاج	فیض بهائی سراج
مژده بمشاق بخش	خاک درش بر تو تاج
آفت انس پری	جان پسنین لبری
فرصت عشاق بخش	گر بدپی بر پری
نغمه بگلشن سرا	بلبل گویا بسا
رجه بر اطباق بخش	صیحه بزین یا بهاء

هوالله

اسی خداوندی مانند کلمت کبرایت افتران درین قران مقد

فرمودی تا سلاله انسان در عالم امکان تسلسل یابد و همواره تا جهان
 باقی بعبودیت و عبادت پرستش و ستایش و نیایش درگاه احدیت
 مشغول و مائلوف گردند. (وما خلقت الجن والانس الا ليعبدن)
 حال این دو مرغ آشیانه محبت را در ملکوت رحمانیت عقد قران
 ببند و وسیله حصول فیض جاودان فرماتا از اجتماع آن دو بحر
 محبت موج الفت بر خیزد و ثالی سلاله نجیبه مقدره بر ساحل جویند

مرج البحرین يلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان

فبائی الاء ربکما تکذبان ینخرج منهما اللؤلؤ والمرجان

ای خداوند بهر بان این اقران را اسباب تولید در مرجان فرما

انک انت المقتدر العزیز الغفور الرحمن الرحیم ع ع

هو الله

ای خدای پر عطا می ذوالمنن

واقف جان و دل و اسرار من

در حسرت با منس جانم توئی

مطلع بر سوز و حسرت ما نم توئی

هر دلی پوست باذکرت می
جز غم تو می بخوید محسرمی

خون شود آن دل که بریان تو نیست
کور چشمی که گریان تو نیست

در شبان تیره و تار اسی تدبیر
یاد تو در دل چو مصباح منیر

از عنایات بدل روحی بدم
تا عدم گردد ز لطف تو قدم

در لیاقت سنگ و در تدبیرها
بگراند فضل خود اسی ذوالعطا

این طیور بال و پراشکسته را
از کرم بال و پرسی احسان نما

هو الله

اسی مقبلان اسی موقنان دست شکرانه بزرگراه بی نیاز بلند
کنید و آغاز این ترانه نمائید اسی پروردگار شکر ترا که این بی

نوایان را پر نوا نمودی و این گمراهان را بر راه هدایت دلالت فرمودی
 از ظلمت ظلمات نجات بخشیدی و از فیض نورانیت احدیت بهره
 و نصیب عطا کردی بیگانه بودیم آشنا فرمودی بیمایه بودیم ثروت
 عظمی بخشیدی علیل بودیم شفا دادی اسیر بودیم رها دادی پشه مرده
 بودیم تر و تازه نمودی افسرده بودیم شعله جهان سوز فرمودی اسی
 یزدان مهربان در پناه احدیت حفظ فرماتا از شئون نفس و هوای
 محفوظ مانیم و در صدف عون و عنایت مانند لؤلؤ و مکنون مانیم
 و مصون مانیم در هر دو می بدم مسیحاتی زنده فرما و در هر دو نفس مشکباری
 مشامان معطر نما و بر عبودیت آستان مقدست موفوق کن.

ع ع

هو الله

ای خدای با وفا این احباب و اصفیای سپاه حیانتند و جنود نجات
 افواج روحانیند و امواج بحر رحمانی کلمات کتاب مقدسند و
 آیات ملکوت عظمت ای پروردگار حفظ و حمایت فرما و فضل و
 عنایت مبذول کن بعضیان منکر و باحسان پرورد تصور بگیر و

ذنوب بیا مرزا از چاه برهان و با وج ماه برسان رخسار برافروز
و جانها بنار محبت بسوز تا ظهور و بروز کل نشانه روز گردد.

ع ع

هو الابی الابی

ای خداوند مهربان ما اسیر دام هوائیم و حقیر در دست تصور و
او هام عجز صریم و فقر بخت ناتوانیم و نادان پریشانیم و بی سامان
مستندیم و بی پیوند بیچاره ایم افتاده ایم توئی یزدان مهربان رحیمی
بکن فضلی بنما جو دی بکن عفو می بفرما تا سیدی مسدول دار و
توفیقی احسان کن تا بقوت تو بخدمت پردازیم و نزد محبت بازیم
و بیگانگی بیندازیم و بیگانگی پردازیم مطیع امرت شویم و منتقاد
حکمت گردیم.

دل بنار محبت افروزیم و چون پروانه حل شمع موهبتت مال
و پر سوزیم دیده از غیر دوزیم و توجه باستان مقدست اندازیم تا
آنکه در خمین ملاء اعلایت بار خی تابان و جبینی مبین و قلبی تابناک
و روحی مستبشر مبعوث گردیم توئی مقدر و توانا و لولی عالم و مینا

ع ع

مناجاتهای

مبارک

در لغت عربی

هو الله

رب رب نحن فقراء وانت الغنى الكريم ونحن عجزاء
 وانت القوى القدير ونحن اذلاء وانت العزيز الجليل
 ايدينا على عبودية عتبه قدسك ووفنا على عبادتك
 في مشارق ذكرك وتدولنا شرفحات قدسك بين
 خلقك واشدد اذورنا على خدمتك بين عبادك حتى
 نهدى الاليم الى اسمك الاعظم ونسوق الملل الى مشاطي

بجراحديتك الأكرم ايوب عنتا من علائق الخلائق والمخطينا
السوابق والبليات اللواحق حتى تقوم على علاء كلمتك بكل
روح وريحان وندكرك في اثناء الليل والنهار وندعو لكل
الى الهدى ونامر بالتقوى ونرتل آيات توحيدك بين
ملاء الانشاء انك انت المقتد على ما تشاء لا اله الا انت
العزير القدير ع ع

هو الابهى

اللهم يا ملجأى وملاذى ومبديى ومعادى ومأمنى و
معادى انيس قلبى فى وحشتى وسكون نوادى فى دهشتى و
سلوى فى وحدتى وراحتى فى بلائى تروانى مكباً على وجهى فى تراب
العبودية تذلل لربوبيتك ومترامياً على عتبة حضرتك لرحماتك
تخضعاً تخشعاً لسلطان الوهيتك ومعرفاً جبينى على الغبراء ابهما
وتضرعاً وانكساراً الى ملكوت فردانيتك لك الحمد يا الهى بما
ايدتنى على العبودية المحضة والرقية الخالصة والفناء الصريح
والمحوية البحتة فى فناء مظاهر نفسك ومطالع امرك ومشار

آياتك وبها لي بيناتك فكيف عندا شراق شمس حقيقتك النوراء
 وظهور مثلك الاعلى الكينونتك اللاهوتيه ورائيتك الملكوتيه
 وحقيقة نفسك الرحمانية تعاليت يا الهى عن دراكى وادراك
 الممكنات وتقدس يا محبوبى عن ذكرى ذكر الموجودات ووجدك
 لا شريك لك ووجدك لا نظير لك ووجدك لا مثيل لك ووجدك لا
 شبيه لك تفردت ووجد انيتك وتنزهت بفردانيتك اللهم اقبل
 ذلى وانكسارى بباب حديثك وزدنى فقرى مسكنتى جزى
 وابتهالى وضراعتى بفناء ربوبيتك وشبثتى على عبودية احبلك
 والخضوع والخشوع لذي صفياتك والبسنى هذا القميص الذى
 هو حياتى ورحى ونجات نفسى وخرقة ذاتى وشرف كينونتى وعلو
 هويتى وسلطنة حقيقتى وفخرى مباهاة وهود رهى الاوتى
 وحظى الاوتى وسدنى المنتهى مسجدى الاقصى وجنتى المأوى
 وفردوسى الاعلى واستغفرك عن كل صفة غير هذه الصفة
 العليا واتوب اليك عن كل سمة دون هذه السمة النوراء فانها
 مثلى الاعلى وطريقتى المثلى استغفرك يا ربى لا بهى

هو الاقدس الالهي

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم يا الهي
 ويا لميم ويا ملاذني اني كيف اذكرك بابدع الازكار وانفع المحامد
 والنعوت يا عزيز يا عفار واري ان كل نصيح وبلغ وناطق وواصف
 كل لسانه في نعت اية من آيات قدتك ووصف كلمة من
 كلمات انشائك وان طيور العقول انكسرت اجنحتها عن الصعود
 الى هواء قدس احد بيتك وعناكب الالوهام عجزت ان تنسج بلعابها
 في اعلى ذريرة قباب عرفانك اذ الامر لي الا الاقرار بالعجز و
 القصور ولا مقر لي الا وهدة الفقر والفتور فان العجز عن الادراك
 عين الادراك والقصور عين الحصول والاعتراف بالفقر عين
 الاقرار رب ايدني وعبادك المخلصين على عبودية عتبتك
 السامية والتبذل الى حضرتك الرحمانية والتخشع لدى باب
 احد بيتك ايرب ثبت قدمي على صراطك ونور قلبي بشعاع
 ساطع من ملكوت اسرارك وانعش رحي ببسبوب نسمة هابة
 من حدائق عفوك وغفرانك وفرح فوادي بنفحة منتشرة من
 رياض قدسك وبيض وجهي في افق سماء توحيدك واجعلني من

عبادك المخلصين ومن ارتائك الثابتين الراسمين. ع ع

هو الالهى

اي رب ثبت اقدامنا على مراطك وتوقلونا على طاعتك و
وجه وجهنا بجمال رحمانيتك و اشرح صدورنا بايات وحدانيتك
وزرين هياكلنا برداء العطاء واكشف عن بصائرنا غشاوة
الخطاء وانلنا كأس الوفاء حتى تنطلق السنة الحقائق الذاتية
بالثناء في مشاهد الكبرياء وتجد يا الهى علينا بالخطاب الرحمانى
والسر الوجدانى حتى تطربنا لذة المناجات المنزومة عن هممة
الحروف والكلمات المقدسة عن دمدمة الالفاظ والاصوات
حتى تستغرق الذوات في بحر من حلاوة المناجات وتصبح الحقائق
متممته بهوية الفناء والانعدام عند ظهور التجليات اي رب
هو لاء عباد ثبتوا على عهدك وميثاقك وتمسكوا بعروة
الاستقامة في امرك وتثبتوا بذيل رداء كبريانك اي رب ايدهم
بتأييدك ورفعهم بتوفيقاتك واشد انورهم على طاعتك انك
انت المقدر المتعالى القوى القدير ع ع

هو الابهى

اللهم يا الهى وسيدى وسندى عليك اعتمادى واتكالى و
 بحبل فضلك تشبثى وبياب حديثك توصلى وبنفحات قدسك
 حياتى تلبى ويجذبات جمال وحدانيتك وله فؤادى بالانوار
 المشرقة من افق فردانيتك فرح رضى وبنسائم مصب عنايتك
 اهتزاز كينونتى وبتجليات ملكوت رحمانيتك انبعث ذاتى
 وبتأييدات ملكك الاعلى نصرتى وعلو كلمتى وبتوفيقات ملكو
 الابهى لطفى وسموهتى وحبك نجاتى وبعرفانك حياتى وبعونك
 شباتى وبعفيض غمام جودك راء علتى وبنزال عين فضلك بر
 لوعتى وبتأياد حكمتك شفاعلتى الهى الهى لا تخيب مالى ولا
 تنظر الى اعمالى وسوء حالى فزله وانى وشدة حرمانى وكثرة عصيانى
 عاملتى يا الهى بما يليق لعلوكبرياتك ولا تعاملتنى بما يليق لد
 ذلى وفقرى خذ لاني الهى الهى الاعين مترصد لنزول مواهبك
 الهى الهى لقلوب منتظرة لظهور انوار عواطفك فاشد اذى بقوتك
 القاهرة على الموجودات وقوتهمى بقدرتك الغالبة على الممكنات
 ونور بصرى بانوارك الساطعة من مشرق الكلمات وشرح
 صدى باياتك الباهرة من مطالع الظهورات وتوجدى براياتك

المرتفعة على اتلال افئدة حقائق المقدسة الناطقة في الارضين
والسموات انك انت المقتد على ما تشاء وانك انت القوي العزيز
القدير.

ع ع

هو الالهي الالهي

اللهم يا الهى ترى وجوها نورانية فيها نفرة رحمانيتك وقلوبنا
ميتمة فيها جمال وحدانيتك وصدرا منشرحة بايات فردانيتك
وافئدة منجذبة بنفحات رياض حديتك وابصارا شاخصة الى
ملكوت صمدانيتك واذا نانا ممددة الى صوامع اللاهوت لتسمع
ذكرك وثنائك ايرب هولاء عبادها موا فى هيماء حبك واشتعلوا
بالنار الملتهبة فى سدة محبتك واهتزوا واما يلوا عند تنفس
نسيم عنايتك واو والى كهف حفظك وحمايتك ودلعت السنهم
بمحامدك ونعوتك وناقت رياض ضمائرهم برياحين معرفتك
وتدفقت حياض سرائرهم بمياه موهبتك ايرب احشهم تحت لواء
الميثاق بوجوه نورا واجمعهم فى ظل شجرة انيسا بقا وطفحة
بالسراء واغرقتهم فى قلزم الكبرياء حتى يخوضوا ويعوضوا فى عمق
الصفات والاسماء ويلتقطوا الخريدة النوراء واليتمية العصا

ووقفهم على اعلاء كلمتك العلياء ونشرا تارك في كل الامحاء و
 انتشار نجاتك في جميع الارحاء وسطوع انوارك من لانق^{علي} الا
 ليتوجه كل الشعوب القبائل الى ملكوتك الابهي ويتخلقوا باخلا
 تقديسك وشيم توحيدك في عالم الانشاء وتتفتح على رجوه
 الكل ابواب جنة المأوى وتمد مائدة السماء وينكشف حجاب
 الكون عن جنة الابهي انتك انت مؤيد من تشاء على ما تشاء
 بما تشاء وانت الملك المقدر المهيمن لقيوم - ع ع
 مناجات جهت مبلغين امر الله
 هو الله

الم الم هذا طير كليل الجناح بطي الطيران ايد بشديد
 القوى حتى يطير الى اوج الفلاح والنجاح ويرفرف بكل سرور
 وانشراح في هذا الفضاء ويرتفع هديره في كل الارحاء باسمك
 الاعلى وتتلذذ الاذان من هذا النداء وتقر الاعمين بمشاهد
 آيات الهدى رب اني فريد حيد حقير ليس لي ظهير الا انت و
 لانصير الا انت ولا مجير الا انت وفقتني على خدمتك وايدني
 بجنود ملائكتك وانصرني في اعلاء كلمتك وانطقني بحكمتك بين

بريتك انك معين الضعفاء ونصير الصغراء وانك انت المقتدر
العزيز المختار

ناشرين نفحات الله

اين مناجات رادر هر صباح تلاوت نمايند
هو الله

رب ربك الحمد والشكر بما هديتني سبيل الملكوت
وسلكتني هذا الصراط المستقيم الممدود ونورت بصري
ممشاهدة الانوار واسمعتني نفحات طيور القدس من ملكوت
الاسرار واجتذبت قلبي بمحبتك بين الابرار يا رب ايدني بروح
القدس حتى انادي باسمك بين الاقوام وابشر بظهور ملكوتك
بين الانام رب اني ضعيف قوتي بقدرتك وسلطانك وكليل
اللسان انطقني بذكرك وثنائك وذليل عززني بالدخول
في ملكوتك وبعيد قربي بعثبة رحمانيتك رب اجعلني سراجا
وهاجا ونجما بازغا وشجرة مباركة مشحونة بالاثمار مظلة
في هذا الديار انك انت العزيز المقتدر المختار.

ناشرین نفعات الله

هر روز صبحی این مناجات را تلاوت نمایند

هو الله

الهی الهی تری هذا الضعیف یتنی القوه المملکوتیه وهذا
 الفقیر یترجی کنوزک السماویة وهذا الظمان یشاق معین الحیاة
 الابدیه وهذا العلیل یرجو شفاء الغلیل برحمتک الواسعة التي
 اختصت بها عبادک المختارین فی ملکوتک الاعلی رب لیس
 لی نصیر الا انت ولا مجیر الا انت ولا معین الا انت ایدنی
 بملائکتک علی نشر نجات قدسک وبتعالیمک بین خیرة
 خلقک رب اجعلنی منقطعاً عن دونک متشبثاً بذیل عنایتک
 مخلصاً فی دینک ثابتاً علی محبتک عاملاً بما امرتني به فی کتابک
 انک انت المقتدر العزیز القدير

مناجات برای مواقع سفر های تبلیغی

هو الله

الهی الهی ترانی مع ذلی وعدم استعدادی اقتداری
 مهتماً بعظائم الامور قاصداً الاعلاء کلمتک بین الجمهور نادیناً

لنشر تعاليمك بين العموم واني اتوفق بهذا الا ان يؤيدني
 بنفشات روح القدس وينصرني جنود ملكوتك الاعلى ويحيط بي
 توفيقاتك التي تجعل الذباب عقاباً والقطرة مجوراً وانهاراً
 والذرات شمساً وانواراً رب ايدني بقوتك القاهرة و
 قدتك النافذة حتى ينطق لساني بحامدك ونعوتك بين
 خلقك ويطغ جناني برحمتك ومحبتك ومعرفتك انك انت المقتدر
 على ما تشاء وانك على كل شئ قدير

هر نفسي كه بجهة تبليغ سفر بهر طرفي نمايد سفر
 در بلاد غربت شب و زرين مناجات را تلاوت نمايد
هو الله

الهي الهى ترانى والها منجد بالى ملكوتك الابهى مشتعل
 بنا ومحبتك بين الورى منادياً بملكوتك فى هذه الديار
 التاسعة الارحاء منقطعاً عما سواك متوكلاً عليك تاركاً الراحة
 والرخاء بعيداً عن الاوطان هائماً فى هذه البلدان غريباً طريماً
 على التراب خاضعاً الى عتبتك العلياً شاعراً الى جبروتك العظمى
 مناجياً فى بضع الليال ويطون لاسحار متضرعاً مبهتلاً فى الغد

والاصال حتى تؤيدني على خدمة امرك ونشر تعاليمك واعلا
 كلمتك في مشارق الارض ومغار بهارت اشهد دازرى وفق
 على عبوديتك بكل القوى لا تتركني فريداً اوحيداً في هذا الدار
 رب انسى في وحشتي وجمالتي في غربتي انك انت المؤيد
 لمن تشاء على ما تشاء وانك انت القوى القدير.

دعابجهت حفظ هر نفسى بجواهد حمل نمايد

رب انت تعلم بان النفوس محفوفة بالنواب والانات و
 محاطة بالمصائب الرزيات كل بلاء يحوم حول الانسان وكل ^{هبة} ا
 دهاء تصول صولة الثعبان وليس لهم ملجاء ومناصرا لا حفظك
 وحياتك ووقايتك وكلائتك يا رحمن رب اجعل حفظك ^{دعوى}
 ووقايتك حيتى وفناء باب احديتك ملاذى وحفظك و
 حراستك حصنى ومعاذى واحفظنى من شر نفسى هوئى
 واحرسنى من كل بلاء وسقم وخبثة وعناء انك انت الحافظ
 الحارس الواقى الوافى وانك انت الرحمن الرحيم - ع ع

هو

اللَّهُمَّ يا منعش القلوب من هبوب نسائم عنايتك وشارح

الصدور يبلوع انوار موهبتك انى اكبر يوحى على التراب خاضعا
 خاصا متذلل لا باب احد يتك راجيا فيوضات رحمتك
 لاجبتك متمنيا تجليات موهبتك لا ودائك فانظريا الهى
 اليهم بلحظات اعين الرحمانية ثم انفع فيهم روح حيات يطير
 بهم الى الارجح الاعلى والذوق العليامشهد الفداء بجميع
 المشئون والاطوار حتى يكونوا آيات الهدى بين الورى
 وانجما ساطعة الانوار من الملاء الاعلى انك انت المعطى
 اللطيف الوهاب - عبد البها عباس

هو الله

اللهم يا واهب لطاء ويا كاشف الغطاء ويا ذا الرحمة التى
 سبقت الاشياء اسئلك بنور وجهك الكريم وصاحب لخلق
 العظيم ان تقدر لعبدك المتجرد عن شئون الهوى النفس
 الزكية الراضية بالقضاء الفوز بمشاهد الكبرياء فى الآخرة
 والاولى واجعله آية الهدى وراية التقوى وملحوظا بلحاظ
 اعين الرحمانية يا ذا الاسماء الحسنى انك انت الكريم الرحيم
 وانك انت الفضال العليم الحكيم -

هو

الهي الهى انت محبوبى ورجائى ومقصودى ومنائى انى بكل
تضرع وتبتل اناجيك ان تجعلنى منار محبتك فى بلادك و
مصباح معرفتك بين خلقك وراية موهبتك فى مملكك واجلنى
من عبادك المنقطعين عن دونك المقدسين عن كل الشؤ
المنزهين عن شوائب اهل الطنون واشرح صدرى برح
التأييد من ملكوتك ونور بصرى بمشاهدة جنود التوفيق
المتابع على من جبروتك انك انت المقتد العزيز القدير

٤٤

هو الله

رب ومؤيد كل جمع انعقد لاعلاء كلمة رحمانيتك وموفق
كل عصابة اتفقت على خدمة عقبه فردانيتك اسئلك
بجمالك المستتر فى عوالم عنيك الابهى ان تشمل مؤلاء بلحظا
عين رحمانيتك وتؤيدهم بشديد القوى وتشد انزهر بقوتك
النافذة الجارية فى كل الاشياء انك انت سميع الدعاء
وانك لعل كل شئ قدير

ع ع

هو الطالع الظاهر في مشرق الانوار

اللهم يا الهى وجذبة نوادى ووله قلبى وفرح رضى ونسى
 فى وحدتى وسلوحتى فى وحشتى وراحتى فى كربتى وملجأى
 وملاذى فى غربتى تراى تشتى وتفرقى وتوجى شعشى و
 اغبرارى وفقرى اضطرارى تسمع ضجيجى وعجيبى تأوى و
 تلهفى وزفيرى ببناء باب حديتك واننى راض بقضائك و
 صابر على بلائك وعما جز عن ثنائك مشتعل بنار ولائك ان
 حرمتنى انت العادل فى حكمك وقضائك وان قربتنى فانت
 الفضال بجودك واحسانك اسئلك بنور وجهك الكريم
 تؤيد هذا العبد فى رُحمة ان يستبشر بنجات وحيك وفى
 قلبه ان يشتعل بنار محبتك وفى لسانه ان ينادى باسمك
 وفى جسمه ان يقوم على خدمتك انك انت الجواد الوهاب الكريم

ع ع

هو الله

الهى الهى انلى كاس العطاء ونور رضى بنور الهدى شتى على
 الوفا واستقمى على عهدك الاوفى واجعلنى من عبادك

الاصفياء وانفتح علي وحمي ابواب لرخاء واجعل لي مخرجاً وارزقني
 من حيث لا احسب من كنوز السماء واجعلني متوجهاً الى
 وجهك الكريم مخلصاً وحمي لك يا رحمن ويا رحيم انك بالثابتين
 والراسخين في ميثاقك لرؤف رحيم الحمد لله رب العالمين

ع ع هو الله

قد اشرق الافاق من انوار نير الاشرار طوي للفائزين
 قد ارتفع النداء من الشجرة المباركة في طور سيناء طوي
 للسامعين وقد تعطرت الارحاء من نفحات القدس البقعة
 البيضاء طوي للمستشقين قد تجلى نور التوحيد في هيكل
 التفريد طوي للمستشرقين قد كشف الغطاء عن وجه
 البهاء طوي للمنجد بين قد دارت كاس العطاء الطافحة
 بصهباء الوفاء طوي للشاربين قد تجل ملكوت الابي
 وهلل الملاء الاعلى طوي للفائزين قد فاض بحباب الكرم
 بالفيض الاعظم ان هذا الفيض عظيم قد قورت القلوب
 من انوار وجه المحبوب ان هذا النور مبين قد تردى

عبد البهاء برداء العبودية لأحباء البهاء وإن هذا الفوز عظيم

ع ع

هو الله

الهي الهي ترى إن عبادك المخلصين بجميع الوري حتى
 الأعداء يخدمون كل البشر بقلب مطهر وصد ممد قد
 وقعوا في خطر عظيم من سهام المصوبه والنبال المنوقه و
 الاسنة المشروعه والسيون المسلوله رب انهم مظلومون
 في ايادي الأعداء واسراء بايدي ذئاب كاسرة وكلاب
 ضاربه من الأشقياء وليس لهم ملجاء ولا ماوى الا
 حايته الكبرى رب احفظهم بعين عنايتك في ظل حفظك
 وكلائتك احرسهم في صون رعايتك من شرار بريتك رب
 ليس لهم ناصر الا انت وليس لهم حافظ الا انت رب قدر كل
 البلايا لعبد البهاء واجعلني هدفا للسهام من كل الانام
 واحفظ عبادك المخلصين من شر اللثام واجعلني فدا
 لعموم الاحبا حتى يستريح قوادى ويطهثن قلبي وتقر عيني
 في ميدان الشهادة الكبرى انك انت المعتد والعزير المتعا

عبد البهاء عباس يا احباء الله عليكم بالسكون والوقار

ماه صفر ١٣٢٠ ع ع

اين مناجات راهر نفسى بكمال تضرع وابتهاال
بخواند سبب رُوح وريحان قلباين عبد گردد
وحكمه ملاقات دارد

هو الالبهى

ل
الهي الهي اني ابسط اليك اكف التضرع والتبذل والابتهال
واعف روعي بتراب عتبة تقدرت عن ادراك اهل العقاب
والنعوت من اولى الالباب ان تنظر الى عبدك الخاضع الخاضع الخاضع
بباب حديثك بلحظات اعين رحمانيتك وتغمره في بحار رحمة
صمدانيتك اي رب انه عبدك البائس الفقير ورفيقك السا
المتضرع الاسبير مبتهل اليك متوكل عليك متضرع بين يديك
يناديك ويناجيك ويقول رب ايدني على خدمة احبابك
وتوفني على عبودية حضرت احديتك ونور جبينى بانوار
التعبدي في ساحة قدسك والتبذل الى ملكوت عظمتك
حققني بالفناء في فناء باب الوهيتك واعنى على المواظبة

على الانعدام في رحمة ربوبيك اى رب اسقني كأس الفناء
 والبسني ثوباً لعناء واغرقني في بحر الفناء واجعلني غباراً
 في ممر الاحياء واجعلني فداء للارض التي وطئتها اقدام الاصفياء
 في سبيلك يا رب لغرة والعلو انك انت الكريم المتعال هذا
 ما يناديك به ذلك العبد في البكور والاصال اى رب
 حق امله وقور اسراره وامشرح صدره واوقد مصبلم
 في خدمة امرك وعبادك انك انت الكريم الرحيم الوهاب
 وانك انت العزيز الرؤوف الرحمن.

ع ع
 طهران بواسطة حضرت علي اكبر عليه بهاء الله انتشار شود

هو الله

اى ايا دى امر الله از قبل من با جمعى از احباء الله اين
 زيارت در مرقد معطر آن ناشر امر الله در يوم مخصوص قرائت
 گردد و اين زيارت را در ميان جميع احباء انتشار و به يد ع
 زيارت حضرت صدر الصدور من ادرك لقاء ربه في حقة

السرور وصدق عند ربه الغفور

هو الله

النور الساطع من الملاك الاعلى الشعاع اللامع من الملكوت
 الابهي على مرقدك المتورور مسك المطهر وترابك المعطر
 ايها المؤمن بالله واياته والمدق لكلماته والناشر لنجاته
 والكاشف لاسرار والناطق بثنائه والداعي الى ملكوته
 والمخاض لجبروته اشهد انك امنت بيوم الظهور استشرقت
 من سراج النور وشربت من كأس مزاجها كافور ودخلت
 في حديقة السرور واخذت من فضل ربك النصيب الموفور
 وترعبت في صد الصدر ودعوت الى الله وهديت الى
 سبيل الله واقمت البرهان واظهرت الحج القاطعة على
 فيض ربك الرحمن وربيت ناشئة من الفتيان بمعارف
 ربك بكل روح وريحان وسقيتهم كأس العرفان وربيتهم
 في حجر الالطمين الى ان انطقهم بالبرهان لعمر الله
 هذا سحابة نورانية تشرق انوارها على القرون الاعضا
 وتظهر آثارها الى ابد الازهار لانك انت المؤسس لتدريس

التبليغ وعلمت الناشئة الناجحة البرهان البليغ لعمر الله
 ان القلوب احترقت والصدور قد حشرجت والنفوس قد
 تفرغزت لصعودك وعروجك الى ملكوت البقاء بما حرم
 المستمعون عن استماع كلامك والمبصرون عن مشاهدة
 جمالك والطالبون لتلقى بيانك وكلامهم يعيظون كفا لفرجة
 والابتهال الى ملكوت الجلال ومركز الجبال ويطلبون لك
 قرب الجوار الى الرحمة الكبرى والدخول في المحديقة
 الغلباء والخلود في الفردوس الاعلى والوصول الى محل اللقاء
 في ظل سدة المنتهى والشجرة القصوى ان ربك يؤيد
 من يشاء على ما يشاء انه لهو المعطي القوى لقد يربطونى
 تمر عليه نجات معطرة من مرقدك المعمور وتطلب لفلح والنجاح
 بالدعاء الى الله في مضجعتك المشهور ان ربى يضاعف اجر
 من قصد وحضر حول قبرك المنور واستشق رائحة المسك
 الاذن من ذلك القرب الا لاهر عليك التحية والثناء وعليك
 الرحمة والغفران وعليك الفضل والعطاء الى ابد الابد

مناجاتهای

حضرت عبداللہ البہاء

حسب التصویب محفل مقدس روحانی ملی بہائیان

ہندو برہ

پابلیشنگ کمپنی تجدید طبع و نشر آن پرداخت

فروری

۱۹۴۶ء

شہر الملک

۱۰۲

آدرس پست باکس نمبر ۱۹ نیو دہلی

هو الاهی	۲۲	هو الله	۲۲
اسی هر بان یزدان من		اسی پروردگار آمرزگاری	
الله ابی	۲۳	هو الله	۲۳
اسی متوجه الی الله چشم از		اسی پروردگار این معراج	
هو الله	۲۴	بنام یزدان هر بان	۲۴
بخشنده یزدانا این بندگان		پاک یزدانا خاک ایران را	
هو الله	۲۴	هو الله	۲۵
اسی هر بان جانان همه اعضا		اسی دلبر آفاق	
هو الله	۲۵	هو الله	۲۶
اسی بنده دیرین یزدانی		رحمانا . رحیا	
هو الله	۲۶	هو الله	۲۷
پروردگار آمرزگار این معراج		خداوند هر بانا که یار رحیا	
هو الله	۲۷	هو الله	۲۸
اسی پروردگار این معراج		پروردگار یزدانا	
خداوند آمرزگار این معراج را	۲۸	هو الله	۲۹
تالیه کن		پروردگار امر بانا این معراج	
هو الله	۲۸	هو الله	۳۰
اسی خداوند هر بان بصیرت بار		پروردگارا آمرزگارا این بندگان	
هو الله	۲۹	هو الله	۳۰
اسی خداوند بی همتا اسی بی ملکوت		خداوند هر بانا این معراج	
هو الاهی	۲۹	هو الله	۳۱
یا من تمسک بذیل المیشاق		پاک یزدانا جیانی و شوقا	
هو الله	۳۰	هو الله	۳۲
اسی یاران حقیقی دست شکرانه		اسی یزدان هر بان و بخشنده و	

۵۱	هو الله رنگم، اسی خدای پر عطا سی	۴۱	هو الابی پاک یزدانه اگر چه دیوانه و بی لانه
۵۲	هو الله اسی مقبلان اسی موقنان	۴۲	اسی یزدان پاک این فارسین یاران
۵۳	هو الله اسی خدای باوقا این احباء	۴۳	پروردگار اگر دگارا
۵۴	هو الابی اسی خداوند هربان	۴۴	اسی یزدان من خداوند هربان
۵۵	هو الله مناجاتی مبارک در لغت عربی	۴۵	پروردگارا یاران غرب را
۵۵	هو الله رتب رتب سخن نقره	۴۶	پروردگارا هربا ناسکر ترا که
۵۶	هو الابی اللهم یا لمجانی و ملاذی	۴۵	هو الابی
۵۸	هو الله هو الله قدس الابی	۴۶	اسی پروردگارا اسی آمرزگار
۵۹	هو الابی بسم الله الرحمن الرحیم	۴۶	هو الله
۶۰	هو الابی اسی رتب ثبت اقداماتنی	۴۷	پروردگارا این اطفال را
۶۱	هو الابی اللهم یا الی و سیدی و سندی	۴۷	هو الله
۶۲	هو الله اللهم یا الی تری و جوب	۴۸	رتبی رتی کودکم خد سال
۶۳	هو الله الهی الی ذی الطیر کلیل (مناجات)	۴۷	هو الله
	تا مشربین نجات الله	۴۸	خداوند هربا نا کودکانیم بی نوا
		۴۷	هو الله
		۴۸	اسی پاک یزدان این نهالان
		۴۸	هو الله
		۴۸	اسی یزدان هربا نیم تصورم چون
		۴۸	هو الله
		۴۹	اسی بنده پر وفای جبال قدم
		۴۹	هو الله
		۵۰	رنگم، اشع شبستان حق
		۵۰	هو الله
			اسی خداوند بی مانند

۶۳	هو الله	۶۹	هو الطالع الظاهر في مشرق الانوار
۶۴	رب رب لك الحمد والشكر ما شربنا بر صبح	۶۹	اللهم يا الهی و جاذبه نوادی هو الله
۶۵	هو الله	۷۰	الهی الهی انسی کاس العطاء هو الله
۶۶	الهی الهی تری ذ الضعیف ما شربین هر روز	۷۱	قد اشرق الافاق من انوار هو الله
۶۷	اکسی آکسی ترانی مع ذلی مبلغین در سفر	۷۲	الهی الهی تری ان عبادک هو الاهی
۶۸	هو الله		الهی الهی انی ابسط ایدک این مناجات را هر نفسی بکمال تفریح و ابتهاج بخواند سبب روح در بیان قلب امین عبد گردد و حکم ملاقات دارد
۶۹	الهی الهی ترانی و الهیا دعای حفظ	۷۳	هو الله
۷۰	رب انت تعلم بان النفوس هو	۷۴	ای ایادی امر الله از قبل من هو الله
۷۱	اللهم یا منشی القلوب هو الله		النور الساطع من الملا الاعلی
۷۲	هو الله		
۷۳	اللهم یا واسب العطاء و یا هو		
۷۴	الهی الهی انت محبوبی هو الله		
۷۵	رب و مؤید کل مع النقد		

محمدی فائق آرٹ لیستور کس بمبئی

پرٹریوسف بھائی ایم بھارتی